جلسه 37-663

**‌شنبه - 06/09/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک مطلب از بحث گذشته باقی مانده عرض کنم.

راجع به روایت عبیس ما با توجه به این‌که نجاشی به عنوان عباس بن هشام ترجمه کرده است ایشان را و گفته است ثقة و یقال له عبیس، و لذا آن سند دوم را در تهذیب به روایت ابی بصیر تمام می‌دانیم.

در این سند دوم داشت که کسی فاقد ثمن هدی بود فلما کان بعد النفر وجد ثمن شاة و لم یصم الثلاثة الایام، بعد از نفر پول قربانی پیدا کرد و روزۀ سه روز بدل هدی هم نگرفته بود امام فرمود ان ایام الذبح قد مضت یصوم؛ روزه بگیرد.

مرحوم استاد فرمود: این روایت احتمال تعدد دارد با آن روایت دیگر که در کافی نقل شده و در تهذیب هم نقل کرده از ابن ابی نصر بزنطی از کرام عن ابی بصیر که در آنجا ندارد که و لم یصم الثلاثة الایام و عبارت این است: فلما کان یوم النفر وجد ثمن شاة؛ در یوم النفر که روز سیزدهم هست ثمن شاة پیدا کرد. أ یصوم او یذبح؟ حضرت فرمود: بل یصوم فان ایام الذبح قد مضت. و لذا مرحوم استاد فرمودند: روز دوازدهم ایام ذبح تمام می‌شود در منی؛ روز سیزدهم ذبح کردن در منی برای کسی که پول قربانی نداشته و روز سیزدهم پول قربانی پیدا کرده مجزی نیست؛ باید روزه بگیرد. فرق می‌کند به این هایی که می‌خواهند در منی ذبح کنند؛ روز سیزدهم می‌بینند خلوت است؛ یا بعد از روز سیزدهم این ها واجد ثمن هدی هستند؛ متمکن از ذبح هدی در منی نیستند قبل از روز سیزدهم؛ مرحوم استاد با این ها مشکلی ندارد؛ می‌گوید: روز سیزدهم در منی ذبح کنند حتی بعد از روز سیزدهم هم می‌توانند در منی ذبح کنند. کسی که روز سیزدهم پول قربانی پیدا می‌کند ایشان می‌فرماید: ان ایام الذبح قد مضت.

ما به نظرمان وثوق نوعی هست که این دو روایت یک حدیث هست از امام علیه السلام. احتمال این‌که ابی بصیر هر دو حدیث را از امام شنیده و به کرام هر دو حدیث را نقل کرده؛ کرام، جناب عبدالکریم بن عمرو، یک متن را به ابن ابی نصر بزنطی گفته: فلما کان یوم النفر وجد ثمن شاة، و یک متن را به عبیس گفته، این احتمال عرفی نیست. ایشان می‌خواهند با عرفی کردن این احتمال بگویند هر دو حدیث مشمول حجیت خبر ثقه است و لذا به آن فلما کان یوم النفر وجد ثمن شاة عمل بکنند؛ که ظهور دارد در این روز سیزدهم ثمن هدی را پیدا کرد. و الا جملۀ فلما کان بعد النفر وجد ثمن شاة ممکن است بعد از روز چهاردهم ثمن هدی را پیدا کرده باشد او قابل تقیید است به بعد از روز چهاردهم. اما فلما کان یوم النفر ظهور دارد در خصوص پیدا کردن پول قربانی در روز سیزدهم. نه، جناب استاد وثوق نوعی هست که این ها دو حدیث نیستند و لذا حدیث مجمل می‌شود. معلوم نیست که جملۀ فلما کان یوم النفر وجد ثمن شاة باشد؛ شاید فلما کان بعد النفر وجد ثمن شاة باشد. قابل حمل است بر پیدا کردن پول قربانی از روز چهاردهم به بعد؛ به قرینۀ این‌که روایت می‌گوید: ایام ذبح در منی چهار روز است. ایام الذبح قد مضت در روایت ابی بصیر باید حمل بشود از روز چهاردهم به بعد.

مرحوم آقای داماد راجع به این روایاتی که در مقام هست فرمودند: به نظر ما هیچ تعارضی ندارند. روایت حماد راجع به کسی بود که وجد هدیا، اصاب هدیا، تعبیر روایت حماد این است که اصاب هدیا یوم خرج من منی روزی که از منی خارج می‌شد قربانی پیدا کرد؛ ربطی به پیدا کردن پول قربانی ندارد. قبلا قربانی گیرش نیامد؛ اما یوم خرج من منی قربانی پیدا کرد. راجع به این شخص روایت می‌گوید: اجزأه صیامه. روایت عقبة بن خالد و روایت ابی بصیر راجع به وجدان ثمن هدی است. روایت عقبة بن خالد می‌گوید که یذبح و یکون صومه نافلة؛ روایت ابی بصیر می‌گوید: یصوم فان ایام الذبح قد مضت. ولی روایت عقبة بن خالد موضوعش اعم است از وجدان ثمن هدی در ایام ذبح یا بعد از آن. اما روایت ابی بصیر در خصوص وجدان ثمن هدی بعد از مضی ایام ذبح فرموده ان ایام الذبح قد مضت. حمل می‌کنیم روایت عقبة بن خالد را بر کسی که قبل از مضی ایام ذبح یعنی قبل از مضی ایام تشریق پول قربانی را پیدا کند؛ او وظیفه اش ذبح است. اما کسی که بعد از ایام تشریق پول قربانی را پیدا کند، وظیفه اش صوم است. پس فرق می‌گذاریم؛ می‌گوییم: کسی که پول قربانی نداشت بعد پول قربانی پیدا کرد، جمع بین روایت عقبة بن خالد و روایت ابی بصیر اقتضاء می‌کند بگوییم: پول قربانی را اگر بعد از ایام تشریق پیدا کرد ذبح می‌کند؛ یا در خود ایام تشریق. و اگر بعد از مضی ایام تشریق پول قربانی پیدا کرد، روایت ابی بصیر می‌گوید: بل یصوم فان ایام الذبح قد مضت. اما آنی که قربانی پیدا نمی‌کرد، پول قربانی داشت قربانی کمیاب بود، روایت حماد می‌گوید: اجزأه صیامه؛ اگر روزه بگیرد و روز خروج از منی را روز نفر از منی قربانی پیدا کند، اجزأه صیامه.

بعد ایشان فرموده: اجزاء صیام هم دلیل بر عدم مشروعیت ذبح نیست. روایت حماد نمی‌گوید: لایذبح؛ می‌گوید: اجزأه صیامه. کسی که پول قربانی داشت ولی قربانی نداشت، روزه گرفت، روز نفر از منی قربانی پیدا کرد، روزه اش مجزی است. نه این‌که اگر ذبح بکند بعد از روز نفر از منی، مجزی نیست؛ نخیر، مقتضای جمع بین روایت حماد و آن صحیحۀ حریز که می‌گفت: کسی که واجد ثمن هدی است ولی هدی پیدا نمی‌کند، یخلف الثمن عند بعض اهل مکة و یأمر من یشتری له و یذبح عنه و هو یجزی عنه فاذا مضی ذو الحجة اخّر ذلک الی قابل من ذی الحجة؛ اگر امسال نماینده اش قربانی نکشت، سال دیگر بکشد؛ مقتضای این روایت حماد و این صحیحۀ حریز این است که مخیر است این فاقد الهدی که ثمن هدی را دارد ولی فاقد الهدی است تا آخر ایام منی، این مخیر است. اجزأه صیامه؛ روزه اش بدل هدی مجزی است و می‌تواند هم پولش را نزد بعض اهل مکه بگذارد او برایش قربانی بکشد.

[سؤال ... جواب] اجزأه صیامه، بالاخره مخیر است و الذبح افضل؛ عیب ندارد. کسی که واجد ثمن هدی است و فاقد خود هدی است چون قربانی کمیاب است مخیر است. اگر تا روز نفر از منی قربانی پیدا نکند مخیر است روزه بگیرد قبل از آن؛ قبل از آن و الا بعد از پیدا کردن هدی که روزه گرفتن معنا ندارد، روزه بگیرد قبل از آن مجزی است؛ قربانی بکشد آن هم مجزی است. اجزأه صیامه دلیل بر تعین صیام نیست. اجزأه صیامه وقتی دلیل نشد بر مشروعیت ذبح صحیحۀ حریز دلیل بر مشروعیت است می‌شود تخییر.

بعد مرحوم آقای داماد فرموده ما معتقدیم -و مطلب عجیبی فرموده- ما معتقدیم اصلا توسعۀ ذبح نسبت به سه روز در منی، دهم، یازدهم، دوازدهم برای معذورین است. غیر معذور روز دهم واجب است ذبح کند. یعنی متمکن از ذبح در منی روز دهم، واجب است روز دهم ذبح کند. و اگر تاخیر بیندازد ذبح را مجزی نیست ذبح بعد از آن. لابد معنایش این است که حجش باطل است. چرا؟ ایشان می‌فرماید: قاعدۀ اولیه را که حساب می‌کنیم اقتضاء می‌کند که ذبح در روز عید قربان باید باشد؛ چون ذبح فعل متوسطی است بین رمی و حلق و تقصیر. رمی روز دهم است حلق و تقصیر هم روز دهم است؛ وقتی شما دو تا فعل که مربوط به یک روز معین است وسط این دو تا فعل هم یک فعل متوسطی بگویند انجام بده، یعنی فعل متوسط هم باید در همان روز باشد. فقط ما این روایاتی داشتیم که یا شخص فاقد الهدی بود یا فاقد ثمن الهدی بود یا ناسی بود، صحیحۀ معاویة بن عمار: رجل نسی ان یذبح بمنی حتی زار البیت فاشتری بمکة ثم ذبح قال: لابأس قد اجزأت عنه. ناسی بوده، فراموش کرده در منی ذبح کند، تا آمده طواف کرده طواف حج بجا آورده، بعد در مکه قربانی خرید و ذبح کرد حضرت فرمود: لابأس؛ مجزی است. این هم راجع به ناسی که یکی از اقسام معذورین است. اما غیر معذور ابدا؛ روز دهم است قربانی می‌کشی بکش؛ نمی‌کشی شب که شد دیگه بعد از این بخواهی قربانی کنی مجزی نیست؛ خب صوم هم که دلیل ندارد مجزی است پس یعنی حجش باطل است. این را ما به گردن آقای داماد می‌گذاریم؛ چون معنای این‌که وضعا و تکلیفا واجب است ذبح در یوم النفر این است.

می فرماید: ولی ادعای اتفاق شده بر این‌که عمدا هم کسی روز عید قربان قربانی نکند، روز یازدهم و دوازدهم مجزی است.

ما مطالب اولیۀ آقای داماد که راجع به جمع بین روایات بود قبول داریم هرچند روایت حماد سندا ضعیف است. و اما این‌که ایشان ایام ذبح را در منی مختص کرده به سه روز این هم جواب دادیم که نخیر، چهار روز است. اصرار دارد ایشان الاضحی بمنی اربعة ایام مربوط به اضحیۀ مستحبه است. این عرفی نیست؛ الاضحیة که نگفت؛ گفت الاضحیة بمنی اربعة ایام یعنی قربانی کردن در منی چهار روز است. چرا مختصش می‌کنید به اضحیۀ مستحبه. و اما این‌که ایشان فرمود: متمکن و غیر معذور فقط یوم النفر قربانی بکند، تکلیفا و وضعا نه تکلیفا دلیل دارد این مطلب نه وضعا. چرا؟ برای این‌که کدام دلیل می‌گوید حلق و تقصیر روز دهم باید باشد؟ کدام دلیل؟ روایتی داریم می‌گوید که چه چیزی حلال می‌شود برای متمتع یوم النفر؟ امام می‌فرماید: فاذا کان یوم النحر حلّ له کل شیء الا الطیب و النساء. یوم النحر همه چیز حلال می‌شود برای متمتع مگر طیب و نساء. آقایان می‌گوید: فرض شده که یوم النحر همه چیز، بدون حلق و تقصیر که حلال نمی‌شود؛ با حلق و تقصیر حلال می‌شود. پس معلوم می‌شود حلق و تقصیر را باید روز عید قربان انجام بدهد. [استاد] امام که نفرمود حلق و قصر؛ فلما کان یوم النحر کنایه است از وقوع حلق و تقصیر. و الا امام که تصریح نکرد حلق و قصر. این‌که امام بفرماید فلما کان یوم النحر کنایه باشد از وقوع حلق و تقصیر این می‌تواند بخاطر وجوبش باشد که در یوم النحر حلق و تقصیر بکند می‌تواند بخاطر تعارف خارجی اش باشد. منشأ کنایه بودن یوم النحر از وقوع حلق و تقصیر می‌تواند تعارف خارجی حلق و تقصیر باشد یوم النحر و لو بخاطر این‌که سنت بوده و مردم هم عجله دارند که سریع از احرام خارج بشوند؛ و می‌تواند بخاطر این باشد که واجب بوده. مرجح ندارد که بخاطر این بوده که واجب بوده. شاید بخاطر این بوده که متعارف بوده.

وانگهی بیشتر از وجوب تکلیفی که از این استفاده نمی‌شود. فوقش استفاده می‌شود امام که فرمود فلما کان یوم النحر چون واجب بوده حلق و تقصیر تکلیفا در یوم النحر به این خاطر فرمود فلما کان یوم النحر حل له کل شیء. اما معنایش این نیست که اگر حلق و تقصیر را به تاخیر بیندازی مجزی نیست. قطعا مجزی است تاخیر حلق و تقصیر. فوقش خلاف تکلیف باشد. می‌گوید: اذا کان یوم النحر حل له کل شیء فوقش چون واجب بود حلق و تقصیر کنایه قرار داد یوم النحر را از وقوع حلق و تقصیر. می‌شود وجوب تکلیفی.

[سؤال ... جواب] می‌شود وجوب فوریت. بیشتر از این‌که استفاده نمی‌شود از حل له کل شیء الا الطیب و النساء. چون واجب هست تکلیفا فرمود روز عید قربآن‌که شد حلال می‌شود همه چیز؛ کنایه از این‌که حلق و تقصیری که واجب است امروز انجام بدهید لابد انجام می‌دهد این آقا. بیشتر از این‌که استفاده نمی‌شود. پس اصلا دلالت بر وجوب ذبح در یوم النحر، تکلیفا هم نمی‌کند؛ تا چه برسد به وضعا.

مسأله 396: اذا کان لم یتمکن من الهدی باستقلاله

مسأله 396: اذا کان لم‌یتمکن من الهدی باستقلاله، اگر پول ندارد تنهایی قربانی بکشد یا پول دارد قربانی کمیاب است، و تمکن من الشرکة فیه مع الغیر فالاحوط الجمع بین الشرکة فی الهدی و الصوم.

آقای خوئی می‌فرمایند:‌ مشهور گفتند: هدی اگر نداشت مکلف، باید روزه بگیرد. تشریک با دیگرآن‌که یک قربانی مشترک بکشند مجزی نیست از صوم. بلکه تسالم اصحاب است بر این مطلب. اما روایت صحیحه اقتضاء می‌کند که بگوییم در حال ضرورت تشریک مجزی است.

در مسأله حدودا 392 بحث جواز تشریک در هدی بود اختیارا و عمدا؛ این مسأله 396 بحث جواز تشریک در هدی است اضطرارا. آقای خوئی فرموده: روایت صحیحۀ عبدالرحمن صریح است در جواز تشریک عند الضرورة: سألت اباابراهیم علیه السلام عن قوم غلت عیلهم الاضاحی و هم متمتعون و هم مترافقون لیسوا باهل بیت واحد و قد اجمتعوا فی مصیرهم و مضربهم واحد أ لهم ان‌یذبحوا بقرة؟‌ قال: لااحب ذلک الا من ضرورة. سؤال می‌کند، چند نفرند متمتعند، قربانی گران شد، این گروه خرج‌شان در سفر یکی است مشترک است، می‌تواند یک بقره‌ای مشترکا ذبح کنند؟‌ امام فرمود: تا ناچار نشوند من این کار را دوست ندارم. یعنی اگر ناچار بشوند اشکال ندارد. یعنی در حال ضرورت این کار جایز است. ولی چه کنم وقتی که هیچ فقیهی منسوب به او نیست این قول مجبورم احتیاط کنم؛ بگویم الاحوط الجمع بین التشریک فی الهدی فی حال الضرورة و بین الصوم.

دو تا مطلب اینجا هست که عرض کنم.

مطلب اول این است که این نسبت ایشان‌ که احدی از فقهاء قائل به تشریک هدی نشده در حال ضرورت این درست نیست؛ رجوع کنید به کلام شیخ در نهایه، صفحۀ 258، مبسوط، جلد 1 صفحۀ 372،‌ غنیه، 119، وسیله، 181، همۀ این‌ها گفتند: در حال ضرورت مجزی است تشریک در هدی. البته مورد نص هم شرائطی در آن ذکر شده؛ تجزئ البقرة، یا تجزئ البدنة؛ نه مطلق که شما فرمودید که شریک بشوند در یک گوسفند؛ این در روایت نیست. شما تعبیرتان مطلق است؛ می‌گویید: الشرکة فی الهدی. روایت این نیست؛ روایت در مورد شاة روایت معتبره نداریم. در مورد ذبح بقره، نحر بدنه، آن هم موردش جایی است که مضربهم واحد؛ یعنی اهل سفرۀ واحد هستند، اهل خوان واحد هستند.

[سؤال: ... جواب] تشریک در بقره با تشریک در شاة یکی است؟ چه می‌دانیم؟ شاید مورد روایت تعبد است. روایت تشریک در بقره را گفته لمن کان مضربهم واحد. شاة را ندارد. بقره و بدنه؛ حالا بدنه هم بالاولویة مثلا بگوییم؛ و الا روایت در بقره است.

این یک مطلب.

مطلب دوم این است که شما چرا می‌فرمایید الاحوط الجمع بین الشرکة فی الهدی و الصوم؟ مگر این روایت، وجوب تشریک را فهماند؟ أ لهم ان‌یذبحوا بقرة؟ آیا جائز است تشریک در ذبح بقره؟ امام در حال ضرورت تجویز کرد ذبح بقره را؛ واجب که نکرد. مقتضای صناعت این است که این وظیفه‌اش صوم است؛ فمن لم‌یجد فصیام ثلاثة فی الحج و سبعة اذا رجعتم. این، لم‌یجد است. لایجد هدیا کاملا و تاما و مستقلا. دلیل آمده گفته: لهم ان‌یذبحوا بقرة فی حال الضرورة؛ ما برای چی بگوییم واجب است شرکت در هدی؟ جایز است. بیشتر از این برای چی بگوییم؟ و لذا اگر می‌خواهید احتیاط کنید بگویید الاحوط عدم الاکتقاء بالشرکة فی الهدی. و الا اگر روزه بگیرد هم موافق مشهور عمل کرده هم موافق صناعت عمل کرده؛ چون صوم که باید مجزی باشد علی ای حال؛ بحث جواز شرکت در هدی است؛ أ لهم ان‌یذبحوا بقرة.

مگر آقای خوئی بگوید: نمی‌شود هم -قبلا این را فرمود- نمی‌شود هم مشروع باشد هدی هم مشروع باشد صوم. یادتان هست می‌فرمود: فاقد الهدی صوم برایش مشروع است؛ واجد الهدی واجب است بر او هدی و هدی بر او مشروع است. شما می‌گویید: این آقا هم هدی بر او مشروع است به نحو شرکت هم صوم مشروع است آن‌وقت لازمه‌‌اش این است که این آقا هم بشود فاقد الهدی؛ چون صوم بر او مشروع شده هم بشود واجد الهدی؛ چون ذبح بر او مشروع شده. این هم تهافت است که یک نفر هم بشود واجد الهدی هم بشود فاقد الهدی.

[استاد] این‌که درست نیست. چه اشکال دارد این آقا فاقد الهدی المستقل است؛ موضوع است برای تخییر بین صوم و بین هدی به نحو تشریک. خود آقای خوئی در اصول جواب نائینی را داد؛ وقتی که نائینی گفت: کسی که وضوء بر او حرجی یا ضرری است شما بگویید مخیر است بین وضوء و تیمم این تهافت است؛ چون می‌گویید: تیمم بر او مشروع است، یعنی فاقد الماء است؛ وضوء مشروع است، یعنی واجد الماء است. نمی‌شود یک نفر هم فاقد الماء باشد هم واجد الماء. خب آقای خوئی جواب داد. خودش جواب داد. همین جوابی که آنجا داد اینجا هم می‌آید. گفت: واجد المائی است که لایتعین علیه الوضوء. اینجا هم می‌گوییم: فاقد الهدی مستقلی است که لایتعین علیه الصوم؛ چون ظاهر فمن لم‌یجد، یعنی فاقد الهدی المستقل. این را خود آقای خوئی اعتراف دارد. فاقد الهدی المستقلی است که لایتعین علیه الصوم؛ یجزیه التشریک فی الهدی. این‌که اشکالی ندارد.

این‌هم راجع به این مسأله.

مسأله 397:‌ اذا اعطی الهدی فوکّله

مسأله 397: اذا اعطی الهدی او ثمنه احدا فوکّله فی الذبح عنه ثم شک فی انه ذبحه ام لا بنی علی عدمه. نعم اذا کان ثقة و اخبره بذبحه اکتفی به.

آقا نائب گرفتید شما در ذبح، خبر داد که ذبح کردم از طرف تو، شما وثوق پیدا نکردید به حرفش، آقای خوئی می‌گوید: ببین این آقا اگر ثقه است، خبر ثقه در موضوعات هم حجت است. و الا اگر ثقه نیست باید بروی تحقیق کنی.

آقای سیستانی دارند که حتی اگر ثقه هم باشد اگر وثوق از خبرش پیدا نکنی، مشکل هست قبول خبرش. ذاتا این آقا ثقه است...

[سؤال: ... جواب] نخیر، مگر نمی‌شود خبر ثقه مفید علم نباشد؟ نمی‌شود؟ وثوق شخصی. آقای زنجانی وثوق نوعی را کافی می‌دانند. ما می‌گوییم: وثوق نوعی دلیل بر اعتبار ندارد. وثوق شخصی [معتبر است]. آقای سیستانی هم وثوق شخصی می‌گویند.

شخص ثقه است اما احتمال می‌دهیم اشتباه کرده؛ یا چون ممکن هست در شرائط سختی قرار گرفته، بخاطر اضطرار عرفی دروغ بگوید، این منافات با وثاقت ندارد. عادل مگر کسی است که گناه نمی‌کند؟ به قول آقای حکیم می‌فرماید: عادل می‌گوییم ملکۀ عدالت دارد، مثل این‌که می‌گوییم: فلان شهر گرمسیر است فلان شهر سردسیر است. مگر نمی‌شود شهر گرمسیر در شرائط غیر متعارف دچار سرما بشود؟ چند سال پیش مگر نبود؟ یا یک شهر سردسیر استثناء گرم بشود. یعنی در شرائط متعارف این سردسیر است این شهر، یا آن شهر گرمسیر است. عادل هم همین است. ثقه هم همین است. در شرائط متعارف دروغ نمی‌گوید. حتی دروغ عمدی هم ممکن است در شرائط حاد بگوید. ولی در شرائط متعارف دروغ نمی‌گوید. این ثقه است. احتمال می‌دهم چون می‌ترسد اگر بگوید گوسفند تو را ذبح نکردم مدیر کاروان گیر به او بدهد؛ خود من شروع بکنم دادبیداد کردن آبروریزی کردن؛‌ او هم می‌گوید: گوسفند تو را سر بریدم. می‌خواهد فردا سر ببرد. بعد هم می‌گویند چرا این‌طوری گفتی؟ می‌گوید: چاره‌ای ندارم توریه کردم. مثل این‌که قرآن گاهی می‌گوید که قضی الامر یا مثلا راجع به عذاب خبر از وقوع عذاب می‌دهد، ما هم خبر دادیم از وقوع ذبح؛ توریه کردیم. این‌که می‌شود. ثقه است این.

انصاف این است که فرمایش آقای سیستانی درست است. ما دلیلی بر حجیت خبر ثقه در موضوعات نداریم؛ حتی اگر وکیل باشد.

[سؤال: ... جواب] العمری ثقة فما ادّی الیک عنی فعنی یؤدی، ظاهرش این است که یک مطلبی را از امام در امور دین بیان کند. وانگهی ما روایاتی داریم در باب اخبار ثقه از موضوعات که مفادش این است که خبر ثقه از موضوعات، حجیت ندارد. و ما این را مفصل بحث کردیم. خود روایت مسعدة بن صدقه هم مفادش همین است که او تقوم به البینة؛ هر چیزی بر تو حلال است مگر این‌که دو شاهد عادل بگویند حرام است.

این هم راجع به این مسأله.

بله اگر وکیل خبر داد از ذبح و مطمئن شدی به وقوع ذبح، راجع به شرائط ذبح اصالة الصحة جاری می‌شود. این مسأله فرق می‌کند با اخبار زوج به طلاق؛ او وکیل نیست؛ خودش من بیده الامر است؛ من ملک شیئا ملک الاقرار به. زوج اگر بگوید من طلاق دادم زن اطمینان هم پیدا نکند به صدقش اعتماد می‌کند. ولی وکیل این‌طور نیست.

این هم راجع به این مسأله 397.

راجع به مسأله 398 یک جمله بگویم تامل بفرمایید!

ما بر خلاف مشهور معتقدیم کفاره باید شرائط هدی را داشته باشد. باید سالم باشد؛ سنش هم سن معتبر باشد؛ چون در روایات عنوان هدی بر عنوان کفاره صادق است و اطلاق شده. تامل بفرمایید راجع به این بحث ان‌شاءالله فردا صحبت می‌کنیم.